

www.csr.ir

سودای بلند پروازانه آمریکا*

جی. جان ایکن بری

برگردان: حمید مرادخواه

امین روان بد

جاذبه‌های اقدام پیشدستانه

آن ایالات متحده نقش تعیین کننده‌ای در شناسایی استانداردها، تهدیدات، توسل به زور و اجرای عدالت ایفا می‌کند. طبق این نگرش، حاکمیت ایالات متحده نسبت به کشورهای که معیارهای داخلی و خارجی واشنگتن را به چالش می‌کشند، مطلق تر می‌باشد. این نگرش دست کم ازدید طرفدارانش به دو دلیل ضروری به نظر می‌رسد: اول، ویژگی مخرب تهدیدات تروریستی؛ ودوم، سلطه جهانی بی سابقه آمریکا.

در پرتو جنگ علیه تروریسم که توسط دولت بوش مطرح شده است، تفکرات تازه و چشمگیری درباره استراتژی کلان آمریکا و تجدید ساختار جهان تک قطبی مطرح می‌شود. این تفکر خواستار یکجانبه گرایی آمریکا و توسل به زور پیشدستانه^(۱) و حتی پیشگیرانه^(۲) می‌باشد. توسل به زور به آسانی میسر می‌شود اگر مطابق اجماع دولتها باشد، اما در نهایت نمی‌بایست به قواعد و هنجارهای جامعه بین المللی محدود شود. در نهایت، این اندیشه بیانگر نگرشی نئوامپریالیستی است که برپایه

* مقاله حاضر، برگردان متن زیر است:

G. John Ikenberry, "America's Imperial Ambition" **Foreign Affairs**, September and October 2002, Volume 81, No.5, pp 44-60.

نگاه آمریکاییان

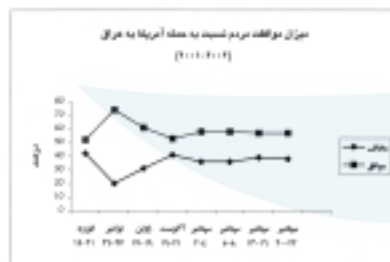
در اکتبر ۲۰۰۲*

مؤسسه گالوپ

برگردان: مژگان طباطبایی یزدی

نظرسنجی اول: نه پرسش کلیدی راجع به عقاید مردم آمریکا نسبت به عراق (۱۱ اکتبر ۲۰۰۲)
میزان موافقت مردم نسبت به تهاجم آمریکا به عراق، تحت شرایط خاص، بالا می‌باشد.

۱- آیا آمریکاییها با حمله به عراق موافق هستند؟
میزان موافقت مردم با استفاده از سربازان آمریکایی برای برکناری صدام حسین از قدرت، از ماه سپتامبر تاکنون ثابت باقی مانده است. به طوری که در تاریخ ۲۰ الی ۲۲ سپتامبر سی. ان. ان، یو. اس. ای. تودی و گالوپ به این نتایج دست یافته‌اند: ۵۷٪ از آمریکاییها موافق و ۳۸٪ مخالف چنین عملیاتی هستند.



بین میزان موافقت مردم که توسط سازمانهای مختلف به دست آمده است، شباهتهایی وجود دارد و همه در این محدوده می‌باشند (از ۵۸٪ موافقت در تاریخ

←

* مطالب حاضر، ترجمه‌ای است از منبع ذیل:

<http://www.gallup.com/poll>

این نگرش افراطی استراتژیک و همچنین حوادث یازده سپتامبر می‌تواند به گونه‌ای نظم جهانی را دچار تغییر نماید که حتی پایان جنگ سرد نتوانست چنین تغییری ایجاد کند.

ضرورت مبارزه با تروریسم در افغانستان و بحث بر سر مداخله در عراق موجب ابهام این چالش ژئوپلیتیکی می‌شود. تاکنون هیچ طرحی ارائه نشده و هیچ اجلاسی همانند نشست سران ایالت تشکیل نشده است، اما اقداماتی در جریان است تا نظم سیاسی جهان را که ایالات متحده و متحدانش از دهه ۱۹۴۰ ساخته‌اند، به شدت دچار تغییر کند. در عصر حاضر، تروریسم و قدرت تک قطبی آمریکا، تجدیدنظر در اصول سازمان دهنده نظم بین‌المللی را ایجاب می‌کند. آمریکا و دیگر قدرتهای بزرگ، در مورد تهدیدات تروریستی، تسلیحات کشتار جمعی، توسل به زور و قواعد بازی جهانی به اجماعی جدید نیازمندند. این امر، مستلزم فهم بهتری از نظرات ارائه شده از سوی دولت بوش می‌باشد، اما به نوبه خود، دولت بوش می‌بایست درک بهتری از فواید نظم قدیمی که در پی جایگزینی آن است داشته باشد.

استراتژی کلان و نوپای نئوامپریالیستی آمریکا بافت جامعه بین‌المللی و همکاریهای سیاسی را تهدید می‌کند به ویژه در زمانی که چنین همکاریهایی به شدت مورد نیاز است. این رویکرد مملو از ترس و احتمال به شکست می‌باشد. چنین رویکردی نه تنها از لحاظ سیاسی بی‌ثبات بلکه از لحاظ دیپلماتیک نیز زیان‌آور



است. اگر تاریخ راهنمای ما باشد، این استراتژی، خصومت و مقاومتی را دامن خواهد زد که آمریکا را در مقابل جهانی خصومت آمیزتر دچار چنددستگی بیشتر قرار خواهد داد.

میراث به جا مانده

خطوط کلی سیاست خارجی آمریکا بعد از دهه ۱۹۴۰ با دو استراتژی کلان که پایه‌های نظم بین‌المللی را بنا کردند، تعریف شده است. استراتژی نخست با جهت‌گیری واقع‌گرایانه، حول مفاهیم مهار، بازدارندگی و حفظ توازن قوا سازمان یافت. در رویارویی با اتحاد جماهیر شوروی بعد از ۱۹۴۵، ایالات متحده به سمت پُر کردن خلأ ایجاد شده توسط امپراتوری رو به افول بریتانیا و نظم در حال فروپاشی اروپایی گام برداشت تا وزنه‌ی مقابلی در برابر استالین و ارتش سرخ شوروی باشد.

سیاست سد نفوذ، هسته اصلی این استراتژی را تشکیل می‌داد و هدف آن جلوگیری از توانایی اتحاد شوروی در گسترش حوزه نفوذش بود. نظم جهانی با موازنه دوقطبی اردوگاه‌های شوروی و آمریکا حفظ شد و ثبات بین‌المللی از طریق بازدارندگی هسته‌ای به دست آمد. برای نخستین بار، تسلیحات هسته‌ای و دکترین انهدام حتمی متقابل، (۳) جنگ بین قدرتهای بزرگ را غیرعقلانی ساخت. با فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱، سیاست سد نفوذ و موازنه قدرت جهانی به پایان رسید و بازدارندگی هسته‌ای دیگر منطق مناسبی برای نظم کنونی

۲۴ الی ۲۵ سپتامبر توسط سازمان فاکس نیوز الی ۶۸٪ موافقت در تاریخ ۲۲ الی ۲۳ سپتامبر توسط سازمان سی بی اس). سوالاتی که راجع به عراق پرسیده شده است باروش مشابهی جمله‌سازی شده‌اند و همه بر عملیات نظامی آمریکا علیه عراق تأکید داشته‌اند و به خصوص به تغییر رژیم و برکناری صدام حسین از قدرت اشاره کرده‌اند.

این میزان موافقت با توجه به زمینه و پیشینه ذهنی مردم به دست آمده است. مردم آمریکا در مقابل عراق حالت دفاعی به خود می‌گیرند و نسبت به این کشور ادراک منفی دارند. در نظرسنجیهای انجام شده توسط سازمان گالوپ، صدام حسین از بدترین و کمترین میزان موافقت برخوردار بوده است (۱٪ موافق و ۹۶٪ مخالف در دسامبر ۱۹۹۸) اوایل امسال این میزان به ۶٪ موافق و ۸۸٪ مخالف رسیده است و این بدترین آماری است که در میان بیست و پنج کشور مورد سنجش به دست آمده است. در فوریه ۲۰۰۱ از آمریکاییها سؤال شد: چه کشوری بزرگ‌ترین دشمن آمریکا محسوب می‌شود؟ آنها به اتفاق آراء عراق را نام بردند.

اکثر آمریکاییها معتقدند که عراق در حال گسترش و توسعه تسلیحات نظامی خود می‌باشد و اگر آمریکا این کشور را به حال خود رها کرده بود، عراق از این تسلیحات علیه آمریکا در پنج سال اخیر استفاده می‌کرد. آنان احساس می‌کنند که صدام حسین حامی عملیات تروریستی در جهان است و معتقدند وی شخصاً و مستقیماً در واقعه یازدهم سپتامبر نقش داشته است.

۲- چه مسائلی از سال ۱۹۹۰ تاکنون تغییر کرده است؟ اکثر مردم آمریکا در ماههای قبل از شروع جنگ خلیج فارس (ژانویه ۲۰۰۱) نسبت به شروع جنگ توسط آمریکا، محتاط و محافظه کار بودند. اما اکنون این

←

۳

احساس تغییر کرده است و این مسئله به شرایط خاص این زمان بستگی دارد. برای مثال در نوامبر ۱۹۹۰ از مردم آمریکا سؤال شد: اگر شرایط کنونی در خاورمیانه، وضعیت عراق و کویت تا ماه ژانویه تغییر نکند، آیا شما با حمله آمریکا به عراق، موافقت یا مخالف؟ فقط ۳۷٪ جواب مثبت و ۵۱٪ جواب منفی به این سؤال دادند.

در حالی که بعد از شروع جنگ یعنی اوایل مارس ۱۹۹۱ میزان موافقت با برکناری صدام حسین بسیار بالا رفت و از آن موقع، ثابت مانده است. در آن زمان بین ۵۲٪ و ۷۴٪ از آمریکاییها موافق حمله به عراق بودند و جالب اینجاست که در آوریل ۱۹۹۲، ۵۵٪ از آمریکاییها موافق و ۴۰٪ مخالف بودند. این رقم درست همانند میزان موافقت کنونی آمریکاییها با این مسئله می باشد. اکثر آمریکاییها امیدوارند همان طور که جورج بوش برای جنگ خلیج فارس موافقت کننده را کسب کرده بود (سال ۱۹۹۰)، اکنون نیز از متحدانش بخواهد راجع به مسئله عراق هم با آمریکا همکاری نمایند.

۳- کدام یک از گروههای آمریکایی، با حمله آمریکا به عراق برای برکناری صدام، بیشتر موافق هستند؟ در نظرسنجیهای انجام شده، مردها و زنان به طور مساوی با حمله آمریکا به عراق موافق می باشند. این نتایج نشان می دهد که ۵۹٪ از مردان و ۵۶٪ از زنان با حمله آمریکا به عراق موافق هستند، در حالی که ۳۷٪ از مردان و ۳۹٪ از زنان مخالف می باشند.

تحقیقات قبلی گالوپ نشان می داد که عموماً زنان نسبت به مردان کمتر با حمله به عراق موافق بودند، اما اکنون این اختلاف از بین رفته است و زنان و مردان به طور مساوی با این مسئله موافق می باشند.

در نظرسنجی مؤسسه گالوپ در دهه اول آوریل



نمی باشد، گرچه به عامل پنهانی ایجاد و ثبات در روابط چین، روسیه و غرب تبدیل شد.

این استراتژی، مجموعه ای از نهادهای و ترتیبات را برای آمریکا فراهم آورده است که مهم ترین آنها «ناتو» و اتحاد ایالات متحده - ژاپن بود. این همکاریهای امنیتی به رهبری آمریکا بعد از خاتمه جنگ سرد با انجام اقداماتی جهت ایجاد ثبات از طریق تعهد و اطمینان به حیات خود ادامه داده اند. ایالات متحده به حضور خود در اروپا و شرق آسیا ادامه می دهد و متحدانش در کنار امنیت به درجه ای از نظم در ارتباط با مهم ترین قدرت نظامی جهان می رسند. اما موازنه جنگ سرد چیزی بیش از یک ساختار اتحادی فایده گرا ایجاد کرده و آن در حقیقت نظمی سیاسی است که در درون خود دارای ارزش می باشد.

این استراتژی کلان، چارچوبی سست از مشاوره ها و توافقات را به منظور حل اختلافات در نظر می گیرد: قدرتهای بزرگ به یکدیگر احترام می گذارند و تا جایی همکاری می کنند که منافع حیاتی شان مشترک باشد. امور داخلی این کشورها دقیقاً «داخلی» باقی می ماند. قدرتهای بزرگ با یکدیگر رقابت می کنند و اگرچه جنگ غیرقابل تصور نیست، حکومت همراه با تعقل و موازنه قدرت امید به ثبات و صلح را پدید می آورد.

جرج دبلیو بوش در هنگام مبارزه انتخاباتی بر برخی از این مضامین تأکید کرد و رویکرد خود به سیاست خارجی را «نواقعه گرایانه»

دانست: تمرکز دولت آمریکا باید از دغدغه‌های زمان کلینتون - ملت‌سازی، مددکاری اجتماعی بین‌المللی^(۴) و استفاده نسنجیده از زور - به سوی تقویت روابط با قدرتهای بزرگ و بازسازی قدرت نظامی ملت پیش رود. تلاشهای بوش به منظور ادغام روسیه در نظام امنیتی غرب مهم‌ترین نماد این استراتژی در عمل بوده است. تعدیل رفتار واشنگتن در برخورد با چین نیز این تأکید را نشان می‌دهد. اگر دولتهای مهم اروپایی و آسیایی از این قواعد پیروی کنند، نظم بین‌قدرتهای بزرگ پایدار می‌ماند.

استراتژی کلان دیگری که ایالات متحده در طی جنگ دوم جهانی و همزمان با برنامه خود به منظور بازسازی اقتصاد جهانی اتخاذ کرد، دارای جهت‌گیری لیبرال است. این استراتژی در صدد است تا نظم را بر پایه روابط سیاسی نهادینه بین دموکراسیهایی با بازارهای ادغام شده برقرار سازد و با آزادسازی اقتصادی حمایت می‌شود. با این وجود، این دستور کار تنها خواست تجار و اقتصاددانان آمریکایی نبود. هدفهای ژئوپلیتیکی همانند همیشه نقش خویش را در این زمینه ایفا کردند. در حالی که هدف استراتژی کلان واقع‌گرایانه آمریکا مقابله با شوروی بود، استراتژی لیبرال در جهت جلوگیری از بازگشت به دهه ۱۹۳۰ یعنی دوران بلوکهای منطقه‌ای، مناقشات تجاری و رقابت استراتژیک طرح‌ریزی شده بود. تجارت آزاد، دموکراسی و روابط نهادی چندجانبه در کنار یکدیگر قرار گرفتند. در لایه زیرین این

۱۹۹۱، پس از پایان جنگ خلیج فارس، ۱۷٪ اختلاف بین نظرات زنان و مردان (۶۵٪ مردان و ۴۸٪ زنان) وجود داشت.

در زمان بحران کوزو در فوریه ۱۹۹۹ و ایجاد شرایط جدید، این اختلاف به ۱۱٪ رسید. ۴۷٪ مردان و ۳۸٪ زنان موافق حمله آمریکا به صربهای یوگسلاوی بودند. در آخرین نظرسنجی سازمان گالوپ جمهوریخواهان خیلی بیشتر از دموکراتها با حمله آمریکا به عراق موافق بودند. بیشتر از هشت دهم جمهوریخواهان با فرستادن سربازان آمریکایی به عراق برای برکناری صدام موافق بودند، در حالی که کمتر از یک ششم مخالف بودند. اکثر مستقلمها یعنی ۵۴٪ آنان موافق و چهاردهم آنها مخالف بودند و تنها در حدود ۴۱۰ دموکراتها موافق و ۵۳٪ آنها مخالف بودند.

همچنین در آخرین نظرسنجی سازمان گالوپ نشان داده شده است که آمریکاییهای مسن نسبت به آمریکاییهای جوان خیلی کمتر علاقه‌مند به فرستادن سربازان آمریکایی به عراق می‌باشند. کمتر از نیمی از آنها (۴۸٪) بالای ۵۰ سال بودند، در حالی که دوسوم از این افراد در محدوده سنی ۳۰ الی ۴۹ سال و شش دهم آنها در محدوده سنی ۱۸ الی ۲۴ سال بودند.

۴- آمریکاییها تا چه حد به نتایج احتمالی جنگ با عراق حساس می‌باشند؟

وقتی آمریکاییها راجع به نتایج جنگ با عراق دقیق می‌شوند، این طور نظر می‌دهند: براساس نظرسنجیهای انجام شده در ماه آگوست، ۸۸٪ از آنها معتقدند که بعد از جنگ، قیمت نفت افزایش خواهد یافت و این یک نتیجه منفی برای جنگ خواهد بود. همچنین ۷۷٪ معتقدند که عملیات تروریستی در داخل آمریکا توسط تروریستها افزایش پیدا خواهد کرد و ۷۴٪ معتقدند که

←

بی ثباتی در خاورمیانه بیشتر خواهد شد. بیشتر از نیمی از افراد معتقدند از جانب متحدان آمریکا برای جنگ علیه تروریسم همکاری کمتری دریافت خواهند کرد و ۵۵٪ معتقدند که این مسئله موجب آغاز رکود اقتصادی در آمریکا خواهد شد.

نظرسنجی شماره ۲۱۱: کدام یک از وقایع زیر، بیش از همه آمریکا به عراق انجام می‌دهد؟

۱۰۰۰ مورد آگوست ۲۰۰۲

بهره‌ای	کمی	بسیار	بسیار کم
Q1	Q2	Q3	Q4
۱	۱۱	۸۸	۱
۲	۱۵	۷۷	۱
۳	۱۱	۷۲	۱
۴	۱۹	۴۲	۱
۵	۲۹	۳۵	۱
۶	۲۲	۳۵	۱
۷	۲۹	۳۵	۱

با توجه به این آثار منفی، آمریکاییها هنوز با حمله به عراق برای برکناری صدام حسین موافقت نمی‌کنند.

۵- توجه اخیر مردم آمریکا به مسئله حمله به عراق، حکومت بوش را به سوی این مسئله سوق می‌دهد؛ بوش و اعضای حکومتش تا کجا باید در این مسئله پیش بروند؟ از زمانی که مسئله عراق در خبرهای آمریکا جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است، میزان موافقت با عملکرد بوش دچار تنزل شده است. به طوری که آخرین درصد به دست آمده، در پاییز و زمستان گذشته ۶۸٪ بوده است، اما اکنون این میزان به ۶۴٪ رسیده است. به رغم میزان موافقت با عملکرد بوش و موافقت اکثریت مردم با حمله آمریکا به عراق، در مقابل این سؤال که عملکرد بوش در این مورد تا چه حد واضح و خوب بوده است، تنها ۴۶٪ موافق و ۴۸٪ مخالف عملکرد بوش می‌باشند. نیمی از آمریکاییها معتقدند که اعضای حکومت توضیحات کافی راجع به مسئله حمله به عراق به مردم داده‌اند، در حالی که ۴۷٪ مخالف هستند. این میزان در اوایل سپتامبر تغییر یافت به طوری که ۳۹٪ موافق و ۵۸٪ مخالف بودند.

←

استراتژی این نظر قرار داشت که نظم بین‌المللی قاعده‌مند، به ویژه شکلی که ایالات متحده در آن از وزنه سیاسی اش برای ایجاد قواعد مساعد استفاده می‌کند به بهترین وجه می‌تواند منافع آمریکا و قدرتش را حفظ کند و همچنین نفوذش را گسترش دهد.

این استراتژی از طریق یک سری ابتکارات بعد از جنگ که به نحو آرام بخشی «به سیاست سفلی»^(۵) شبیه بود، دنبال شد. سیستم برتن وودز، سازمان تجارت جهانی و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی تنها چند نمونه هستند. این نهادها در کنار یکدیگر لایه پیچیده‌ای از ابتکارات همگرایانه را تشکیل می‌دهند که جهان صنعتی دموکراتیک را به هم پیوند می‌زند. در طول دهه ۱۹۹۰، آمریکا این استراتژی لیبرال را دنبال کرد. هم دولت بوش پدر و هم دولت کلینتون تلاش کردند تا تصویری از نظم جهانی را ارائه دهند که به تهدیدهای خارجی یا سیاست آشکار موازنه قدرت متکی نباشد. بوش پدر در مورد اهمیت جامعه فراتلانتیکی و ایده‌هایی در مورد یک منطقه آسیا-پاسیفیک بسیار همگرا تر سخن گفت. در هر دو مورد این استراتژی تصویری مثبت از اتحاد و همکاری حول محور ارزشهای مشترک، سنتها، منافع متقابل و حفظ ثبات را پدید آورد. دولت کلینتون نیز تلاش کرد تا نظم جهانی بعد از جنگ سرد را در قالب گسترش دموکراسی و بازارهای آزاد توضیح دهد. در این تصویر، دموکراسی زیربنای لازم را برای جامعه جهانی و منطقه‌ای پدید می‌آورد و

جریانهای تجارت و سرمایه نیروهایی برای اصلاحات سیاسی و همگرایی به شمار می آمدند.

دولت فعلی بوش، شیوه نگرش به این استراتژی کلینتون را تغییر نمی دهد بلکه به طریقی متفاوت به آن استناد می کند. حمایت از ورود چین به سازمان تجارت جهانی بر پایه این انتظار لیبرالی قرار داشت که ورود چین به بازارهای آزاد و ادغام در نظم اقتصادی غربی منجر به فشارهایی بر اصلاحات سیاسی و دوری از سیاست خارجی تخاصم آمیز خواهد شد. حمایت دولت از مذاکرات چندجانبه تجاری سال گذشته در دوحه قطر براساس منافع اقتصادی - سیاسی تجارت آزادتر قرار داشت. بعد از یازده سپتامبر، نماینده تجاری آمریکا، رابرت زولیک حوزه نفوذ و گسترش تجاری را با مبارزه علیه تروریسم مرتبط دانست، تجارت، رشد، همگرایی و ثبات سیاسی در کنار یکدیگر قرار دارند. ریچارد هاس، مدیر برنامه ریزی سیاست خارجی در وزارت خارجه، اخیراً گفته است که «هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا ادغام دیگر کشورها و سازمانها در ترتیباتی است که جهان را منطبق با منافع و ارزشهای آمریکا حفظ کنند» و این انعکاسی دیگر از استراتژی لیبرال است. اقدامات حمایتگرانه اقتصادی اخیر دولت در صنعت فولاد و کشاورزی اعتراض فراوانی را در سراسر جهان باعث شده است به گونه ای که این دولتها نگرانند که شاید آمریکا از استراتژی لیبرال بعد

نظر اکثر آمریکاییها راجع به وزرا و پستهای کلیدی در حکومت بوش مثبت می باشد به طوری که در مورد عملکرد دیک چنی، معاون رئیس جمهور، ۶۵٪ موافق و ۲۴٪ مخالف هستند. در مورد دونالد رامسفلد، وزیر دفاع، ۶۱٪ موافق و ۱۹٪ مخالف و در مورد کالین پاول، وزیر امور خارجه، ۸۸٪ موافق و ۶٪ مخالف می باشند. درصد موافقت با کالین پاول یکی از بالاترین درصدهای موافقت در تاریخ نظرسنجیهای گالوپ می باشد.

۶- به نظر آمریکاییها جنگ احتمالی با عراق طولانی و سخت خواهد بود؟

براساس نظرسنجیهای انجام شده در دهه سوم سپتامبر، ۵۴٪ آمریکاییها می گویند که جنگ آمریکا با عراق احتمالاً طولانی خواهد بود، در حالی که ۴۲٪ آنها معتقدند کوتاه خواهد بود. این نظرات خیلی شبیه نظراتی است که در دسامبر ۱۹۴۳ کمی پس از جنگ ژاپن در پرل هاربر بیان شده است. در آن زمان ۵۱٪ از آمریکاییها می گفتند جنگ آمریکا بر علیه ژاپن طولانی خواهد بود، در حالی که ۴۱٪ می گفتند کوتاه خواهد بود.

جدول شماره ۲۲ - جنگ علیه عراق یک جنگ طولانی خواهد بود یا یک جنگ کوتاه؟

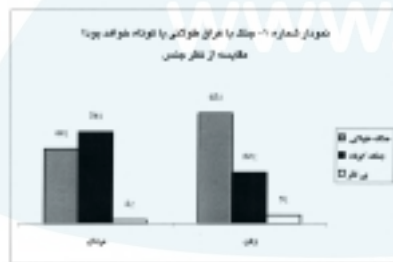
نظر	جنگ کوتاه	جنگ طولانی	زمان نظرسنجی
۳۱٪	۳۳٪	۳۳٪	جنگ علیه عراق (دهه سوم سپتامبر ۲۰۰۱)
۳۴٪	۳۱٪	۳۴٪	جنگ علیه تروریسم (دهه سوم نوامبر ۲۰۰۱)
۳۳٪	۳۳٪	۳۳٪	دهه سوم سپتامبر ۲۰۰۱
۳۳٪	۳۳٪	۳۳٪	جنگ جهانی دوم (دهه سوم دسامبر ۱۹۹۱)

۱٪ از هر دو گروه جنگ را «بسیار طولانی» خواهد بود یا «بسیار کوتاه» خواهد بود. ۱٪ از هر دو گروه جنگ را «بسیار طولانی» خواهد بود یا «بسیار کوتاه» خواهد بود.

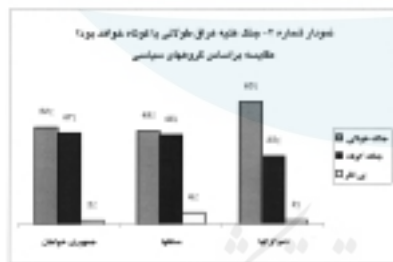
اگرچه آمریکاییها نسبت به جنگ با عراق خیلی خوش بین تر هستند تا جنگ بر علیه تروریسم، به طوری که بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر در حدود نه دهم آمریکاییها معتقد بودند که جنگ علیه تروریسم طولانی خواهد بود (با توجه به دو نظرسنجی انجام شده در سپتامبر و نوامبر ۲۰۰۱).

←

زنان خیلی بیشتر از مردان احتمال می‌دهند که جنگ علیه عراق یک جنگ طولانی خواهد بود. کمتر از نیمی از مردان (۴۴٪) بر این عقیده هستند، در حالی که نزدیک به دو سوم از زنان (۶۵٪) موافق این نظر می‌باشند و اختلافی معادل ۲۱٪ بین نقطه نظر زنان و مردان وجود دارد.



همچنین تفاوت زیادی بین عقاید دموکراتها، جمهوریخواهان و مستقلها وجود دارد، به طوری که به نظر جمهوریخواهان و مستقلها تفاوت اینکه جنگ کوتاه است یا طولانی تنها ۲ یا ۳٪ می‌باشد. در حالی که دموکراتها راجع به این سؤال اختلاف نظری حدود ۲۸٪ دارند؛ ۶۳٪ می‌گویند جنگ طولانی خواهد بود، در حالی که ۳۵٪ می‌گویند کوتاه خواهد بود.



هنگامی که از آمریکاییها راجع به سختی و آسانی جنگ با عراق سؤال می‌شود، اختلافی بیشتر از دوبرابر مشاهده می‌شود، یعنی ۶۸٪ می‌گویند جنگ سختی



از جنگ در حال عقب نشینی است.

توافقات تاریخی آمریکا

این دو استراتژی در سنتهای متفاوت و حتی مخالف روشنفکری ریشه دارند. بیش از ۵۰ سال پیش این دو به طرز قابل توجهی هماهنگ با هم کار می‌کردند. استراتژی واقعگرا، منطقی سیاسی را برای تقبل تعهدات امنیتی مهم در سرتاسر جهان فراهم آورد. استراتژی لیبرال نیز به دستور کار مثبتی برای رهبری آمریکا منجر شد. ایالات متحده می‌توانست قدرت خود را به کار ببرد و از این طریق منافع خود را به دست آورد ولی به طریقی عمل کرد که به عمیق‌تر شدن بافت جامعه جهانی کمک نمود. قدرت آمریکا نظم جهانی را بی‌ثبات نکرد بلکه به ایجاد آن کمک نمود. توسعه توافقات مبتنی بر قوانین و همکاریهای امنیتی - سیاسی هم برای آمریکا و هم برای جهان سودمند بود. در پایان دهه ۱۹۹۰، نتیجه آن وجود نظم سیاسی بین‌المللی بود که از لحاظ موفقیت و اندازه بی‌سابقه بود. ائتلافی جهانی از دولتهای دموکراتیک که از طریق بازارها، نهادها و همکاریهای امنیتی به هم پیوند خورده‌اند.

نظم بین‌المللی براساس دو توافق تاریخی ایجاد شد: یکی تعهد آمریکا مبتنی بر فراهم کردن امنیت برای متحدان اروپایی و آسیایی و همچنین دسترسی آنها به بازارها و تکنولوژی آمریکایی و نیز ذخایر در یک اقتصاد باز جهانی. در پاسخ این کشورها توافق کردند که در نقش

متحدانی مطمئن، حمایت دیپلماتیک، اقتصادی و لجستیکی را برای آمریکا که نظم غربی بزرگ تری را بعد از جنگ رهبری می کرد، فراهم آوردند. دیگری توافق لیبرالی بود که ابهامات قدرت آمریکا را مورد خطاب قرار می داد. کشورهای اروپایی و آسیای شرقی توافق کردند تا رهبری آمریکا را بپذیرند و در درون یک سیستم اقتصادی - امنیتی توافق شده فعالیت کنند. آمریکا در پاسخ به این اقدام درهای خود را گشود و پیوند خود را با متحدانش بیشتر کرد. در عمل آمریکا ائتلافی نهادینه شده از متحدانش را پدید آورد و ثبات این روابط سودمند دوجانبه را به وسیله ایجاد فرآیندهای سیاسی و قواعد که مشاوره و تصمیم گیری را آسان تر می ساخت، تقویت کرد. ایالات متحده قدرت خود را برای دنیا ایمن کرد و دنیا توافق کرد تا در سیستم ایالات متحده زندگی کند. این توافقات از دهه ۱۹۴۰ سرچشمه می گیرد اما به نظم بعد از جنگ سرد نیز کمک کرد. نتیجه این امر پایدارترین و موفق ترین سیستم بین المللی در تاریخ جهانی بود. اما ایده های جدید دولت بوش که با حوادث یازده سپتامبر و سلطه آمریکا متبلور شده، در حال آشفته کردن این نظم و توافقات سیاسی پشت آن می باشد.

استراتژی کلان جدید

برای اولین بار از زمان آغاز جنگ سرد، استراتژی جدیدی در واشنگتن در حال شکل گیری است. این استراتژی به طور مستقیم در پاسخ به

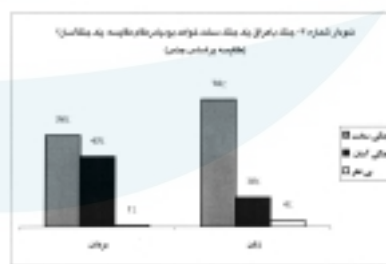
خواهد بود در حالی که ۲۹٪ می گویند جنگ آسانی خواهد بود. این درصدهای به دست آمده خیلی شبیه به درصدهایی است که در مورد جنگ جهانی دوم به دست آمده است، اما هیچ شباهتی به درصدهای به دست آمده در مورد جنگ علیه تروریسم ندارد.

جدول شماره ۳۱- جنگ با عراق یک جنگ سخت خواهد بود یا در نظام نظامی آسان خواهد بود؟

بر نظر	جنگی آسان	جنگی سخت	زمان نظرسنجی
۲۳	۱۷%	۸۳%	جنگ علیه عراق (دهه سوم دیسامبر ۲۰۰۲)
۳۱	۲۹%	۷۱%	جنگ علیه تروریسم (دهه سوم نوامبر ۲۰۰۱)
۲۱	۱۵%	۸۵%	آینده سوم دیسامبر ۲۰۰۱
۲۸	۱۶%	۸۴%	جنگ جهانی دوم (دهه دوم دسامبر ۱۹۴۱)

۱/ آسان یا آسان تر خواهد بود جنگ علیه تروریسم یک جنگ سخت یا در نظام نظامی جنگی آسان خواهد بود؟
 ۲/ آسان یا آسان تر خواهد بود جنگ در مقابل زان یک جنگ سخت یا در نظام نظامی جنگی آسان خواهد بود؟

باز هم تفاوت زیادی بین نظرات زنان و مردان راجع به سختی و آسانی جنگ وجود دارد. ۵۳٪ از مردها احتمال سختی جنگ را می دهند و ۴۳٪ احتمال آسانی آن را در حالی که ۷۸٪ از زنان احتمال سختی جنگ و ۱۸٪ آنان احتمال آسانی جنگ را می دهند. و بین عقاید زنان و مردان اختلافی معادل ۲۲٪ وجود دارد.



همچنین تفاوت زیادی بین عقاید مردم براساس سن آنها وجود دارد. مردم مسن تر بیشتر دوست دارند بگویند جنگی سخت خواهد بود، در حالی که جوان ترها جنگ را آسان تر می پندارند.





تروریسم در حال پیشرفت است اما نظری گسترده‌تر نیز دربارهٔ اینکه آمریکا چگونه باید قدرت خویش را به کار گیرد و نظم جهانی را سازماندهی کند، مطرح می‌باشد. با توجه به این پارادایم جدید، آمریکا کمتر به متحدانش، قواعد و نهادهای جهانی وابسته خواهد بود، در حالی که به سمت ایفای نقشی بیشتر یکجانبه‌گرا و پیشگیرانه در حمله به تهدیدهای تروریستی و مقابله با رژیمهای سرکش که در جستجوی تسلیحات کشتار جمعی هستند، پیش می‌رود. آمریکا از قدرت نظامی بلامنازع خویش برای تنظیم نظم جهانی استفاده خواهد کرد.

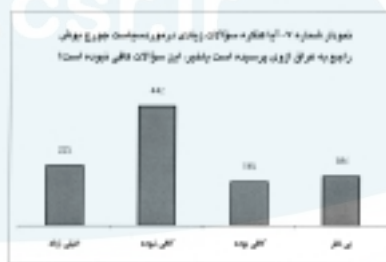
این استراتژی کلان جدید از هفت عنصر تشکیل شده است. اولین عنصر تعهد به جهانی تک‌قطبی است که آمریکا در آن هیچ رقیبی ندارد. هیچ ائتلافی از قدرتهای بزرگ بدون آمریکا نخواهد توانست به هژمونی تبدیل شود. بوش در سخنرانی خود در «وست پوینت» در ماه ژوئن این مسئله را مهم‌ترین نکتهٔ سیاست امنیتی آمریکا دانست. «آمریکا در تلاش بوده و هست تا قدرت نظامی خود را چالش‌ناپذیر نماید - به موجب آن رقابت تسلیحاتی بازیگران بی‌معنای شود - و رقابت به تجارت و فعالیتهای صلح محدود می‌شود». ایالات متحده امنیت را در جدیدترین استراتژی واقعه‌گرا که در درون یک سیستم جهانی از موازنهٔ قدرت عمل می‌کند جستجو نخواهد کرد و همچنین آن را در استراتژی لیبرال که در آن نهادها، دموکراسی و بازارهای ادغام شده از اهمیت قدرت سیاسی

می‌کاهند، دنبال نمی‌کند. قدرت آمریکا از دیگر کشورها بیشتر خواهد شد تا جایی که رقابتهای استراتژیک و امنیتی بین دیگر قدرتهای بزرگ از بین خواهد رفت و این نه فقط ایالات متحده بلکه همه را در وضعیت بهتری قرار می‌دهد.

این هدف در پایان دوره ریاست جمهوری بوش پدر در گزارش افشا شده از پنتاگون که معاون وزیر دفاع وقت، پل ولفووتیز آن را نوشته بود، ظهوری زود هنگام و نگران کننده داشت. ایالات متحده با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌بایست به صورتی عمل کند تا از ظهور هر گونه رقیبی در اروپا و آسیا جلوگیری کند. اما دهه ۱۹۹۰، باعث مطرح شدن این هدف استراتژیک شد. در طی این دهه ایالات متحده سریع تر از دیگر کشورها رشد کرد، مخارج نظامی را آرام آرام کاهش داد و سرمایه گذاری خود را معطوف به پیشرفت فن آوری نیروهایش کرد. اما امروزه، هدف جدید آمریکا این است که این مزیتها را ابدی کند - نوعی عمل انجام شده که دیگر کشورها را حتی از دست زدن به نوعی رقابت باز دارد. برخی متفکران این استراتژی را به «استراتژی فراریا جهش»^(۶) تعبیر کرده اند که ایالات متحده به قدری سریع به سمت توسعه مزیتهای فن آوری خود پیش می‌رود (در زمینه روباتها، لیزر، ماهواره ها و غیره) که هیچ کشور یا ائتلافی نتواند او را به عنوان رهبر، محافظ و مجری جهان به چالش بکشد.

دومین عنصر، تحلیل بسیار جدیدی از

سی بی اس نیز یک نظرسنجی در مورد اینکه به طور کلی آیا کنگره سؤالات زیادی را از بوش در مورد سیاستش راجع به عراق پرسیده است یا خیر، انجام داده است و به این نتایج دست یافته است: در حدود یک پنجم از آمریکاییها (۲۲٪) معتقدند کنگره سؤالات زیادی را پرسیده و دو برابر این مقدار یعنی (۴۴٪) معتقدند که این سؤالات کافی نبوده اند.



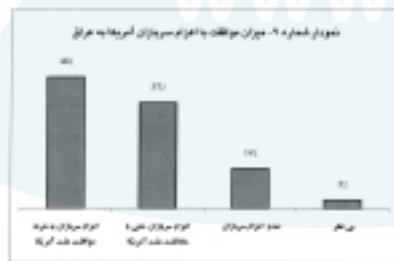
۸- بوش به وسیله مردم آمریکا در مورد مسئله حمله به عراق پشتیبانی می‌شود. آیا مردم می‌خواهند ملت آمریکا گرفتار شوند؟ دقیقاً مردم می‌خواهند ملت آمریکا چه کاری را انجام بدهد؟

آمریکا به پشتیبانی ملت آمریکا در مورد حمله به عراق احتیاج دارد. براساس نظرسنجیهای انجام شده در حدود یک سوم از آمریکاییها موافق حمله به عراق می‌باشند، در صورتی که پشتیبانی مردم به دنبال آن نباشد. و در حدود چهار پنجم آمریکایی (۷۹٪) می‌گفتند که اگر کشورهای دیگر هم در این حمله شرکت کنند موافق جنگ با عراق خواهند بود. و این میزان به ۳۸٪ موافق و ۵۹٪ مخالف تنزل پیدا می‌کند زمانی که آمریکا باید به تنهایی با عراق بجنگد.

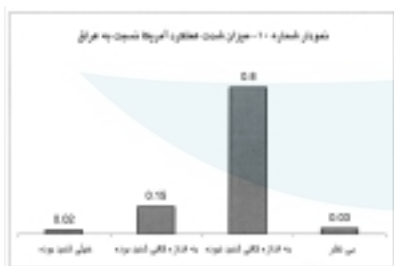


←

بر اساس نظرسنجی‌هایی انجام شده در دهه دوم سپتامبر امسال ۳۷٪ از آمریکاییها از حمله آمریکا به عراق پشتیبانی می‌کنند بدون موافقت ملت آمریکا. ۴۶٪ از آنها نیز از حمله آمریکا به عراق پشتیبانی می‌نمایند در صورتی که ملت آمریکا نیز با این حمله موافق باشد. با جمع این دو درصد به طور کلی بیش از هشت دهم یعنی ۸۳٪ از مردم با حمله آمریکا به عراق موافق می‌باشند.



در همان نظرسنجی نشان داده شده است که زمانی که از آمریکاییها راجع به شدت عملیات نظامی سؤال می‌شود، ۸۰٪ می‌گویند ملت آمریکا به اندازه کافی شدید عمل نکرده است و ۱۵٪ می‌گویند به اندازه کافی شدید عمل کرده است و تنها ۲٪ می‌گویند خیلی شدید عمل کرده است.



۹- جنگ با عراق چگونه بر روی انتخابات آینده کنگره در پنجم نوامبر تأثیر خواهد گذاشت؟ آیا موضوع جنگ با عراق بر روی انتخابات آینده کنگره تأثیر زیادی خواهد داشت؟ این احتمال وجود دارد، ولی خیلی مشهود نیست.

←

تهدیدهای جهانی است و اینکه آنها چگونه مورد حمله قرار گیرند و چگونه با این تهدیدها مقابله کرد؟ واقعیت دلهره‌انگیز جدید این است که گروههای کوچک تروریستی - که شاید از سوی رژیمهای سرکش مورد حمایت قرار گیرند - ممکن است به زودی تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی بسیار مخرب به دست آورند که می‌تواند موجب خرابیهای فاجعه‌آمیز شود. دولت بوش بر این باور است که با این گروههای تروریستی نمی‌توان سازش کرد یا از طریق بازدارندگی با آنها برخورد نمود بلکه آنها باید از بین بروند. دونالد رامسفلد در ارتباط با تهدیداتی که ایالات متحده با آن روبرو است، اظهار داشته است که «چیزهایی هست که ما می‌دانیم که بر آنها آگاهی داریم. مجهولاتی هستند که از آنها آگاه هستیم، اما ناشناخته‌هایی نیز وجود دارند که از آنها اطلاعی در اختیار نداریم و هر سال نیز چیزهای بیشتری از این دست، کشف می‌شوند». به عبارت دیگر، گروههای تروریستی وجود دارند که هیچ‌کس درباره آنها چیزی نمی‌داند. آنها ممکن است تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی یا بیولوژیکی در اختیار داشته باشند که ایالات متحده از آن مطلع نباشد و اینکه آنها ممکن است تمایل داشته باشند و بتوانند بدون هیچ هشدار حمله کنند. در عصر ترور، دیگر جایی برای اشتباه وجود ندارد. شبکه‌ای کوچک از افراد خشمگین که دولت - ملت نیستند و قواعد شناخته شده بازی عمل نمی‌کنند، می‌توانند خسارت غیرقابل

تصویری را بر جهان وارد کنند «دولت ملی».

سومین عنصر استراتژی جدید، مفهوم بازدارندگی دوران جنگ سرد را منسوخ می‌داند. بازدارندگی، حاکمیت و موازنه قدرت با یکدیگر کار می‌کنند. وقتی که بازدارندگی دیگر کارآمد نیست، عظمت واقعگرایان رو به افول می‌نهد. امروزه، تهدید از جانب قدرتهای بزرگی که بتوان در واکنش به آنها از نیروی هسته‌ای استفاده کرد، نمی‌باشد بلکه شبکه‌های تروریستی فراملی این تهدید را مطرح می‌کنند و هیچ‌گونه مکان مشخصی نیز ندارند. بازدارندگی دیگر مؤثر نمی‌باشد زیرا که این گروهها حاضرند به خاطر هدفشان کشته شوند، یا در غیر این صورت قادر به فرار از انتقام می‌باشند. امروزه استراتژی قدیمی و دفاعی ساخت موشکها و دیگر تسلیحات که می‌توانست از حمله اول جان سالم به در ببرد و در حمله‌ای انتقام‌جویانه به کار رود نمی‌تواند امنیت را تأمین کند، بنابراین تنها گزینه‌ای که باقی می‌ماند، تهاجم است.

این گروه استدلال می‌کنند که توسل به زور به صورت پیشدستانه و حتی پیشگیرانه برای مقابله با تهدیدات بالقوه‌ای که می‌تواند مشکلات بزرگی را به وجود آورد، مورد نیاز خواهد بود. این چارچوب موضوعی منجر به آشفتگی و هرج و مرج کلی در قواعد بین‌المللی دفاع مشروع و نیز معیارهای سازمان ملل در مورد استفاده مناسب از زور می‌باشد. رامسفلد به صراحت توجیه زیر را برای اقدامات

نزدیک به هشت دهم از آمریکاییها می‌گویند احتمال جنگ با عراق، موضوعی است که در رأی آنها برای انتخاب نمایندگانشان در کنگره امسال خیلی مهم خواهد بود. از میان موضوعاتی که خواسته شده بود اولویت بندی نمایند، چهار موضوع: جنگ با عراق - جنگ علیه تروریسم - مسائل اقتصادی و شرایط خاورمیانه از اهمیت بیشتری برخوردار بودند، به طوری که ۴۹٪ جنگ با عراق و ۴۲٪ مسائل اقتصادی را مهم‌ترین موضوع دانسته‌اند.

از نظر مردم، جمهوریخواهان بهتر می‌توانند راجع به جنگ با عراق تصمیم‌گیری نمایند تا دموکراتها، به طوری که ۵۲٪ موافق جمهوریخواهان و ۳۳٪ موافق دموکراتها می‌باشند. اما در رابطه با موضوع اقتصاد، از نظر مردم دموکراتها بهتر از جمهوریخواهان می‌توانند راجع به این موضوع تصمیم‌گیری نمایند.

مردم برای انتخابات نمایندگی کنگره امسال با در نظر گرفتن موضوع عراق بیشتر به نمایندگان جمهوریخواه، و با در نظر گرفتن موضوع مسائل اقتصادی، بیشتر به نمایندگان دموکرات رأی خواهند داد.

نظرسنجی دوم: جنگ با تروریسم و حمله به عراق (۴ اکتبر ۲۰۰۲)

۱- چکیده نظرسنجی

رسیدگی و توجه به مسئله اسامه بن لادن و القاعده از اهمیت بیشتری نسبت به صدام حسین و عراق برخوردار است.

یک سال پس از شروع عملیات نظامی توسط آمریکا در افغانستان این عملیات به عنوان جنگ با کشورهای تروریستی معروف شد. مردم با جنگ در کشورهای تروریستی کاملاً موافق هستند و با درصد بالایی با انجام این کار توسط جورج بوش موافق می‌باشند. اگرچه

←

اکثریت آمریکاییها با راهی که جنگ در پیش دارد تا حدودی موافق هستند ولی در حدود یک پنجم از آنها با این راه کاملاً موافقت می‌کنند. خیلی از آمریکاییها نسبت به کشته یا اسیر شدن بن لادن مشکوک هستند و اکثریت آنها معتقدند که عملیات دولت آمریکا نمی‌تواند عملیات آینده تروریسم را متوقف نماید. آمریکاییها فکر می‌کنند بن لادن و القاعده تهدید مهم‌تری نسبت به صدام حسین در عراق برای آنها می‌باشند. با این همه اکثریت آمریکاییها فکر می‌کنند عملیات نظامی در عراق نیز بخشی از جنگ با تروریسم جهانی می‌باشد به ویژه از آن رو که صدام حسین را پشتیبان تروریسم می‌دانند.

۲- جزئیات یافته‌ها

۱- نظرسنجی انجام شده توسط سازمان گالوپ در سپتامبر گذشته نشان می‌دهد که ۷۵٪ آمریکاییها با راهی که جورج بوش برای مبارزه با تروریسم انتخاب کرده است موافق هستند و بیشتر از ۸۰٪ آنها نیز با عملیات نظامی آمریکا در افغانستان موافق هستند. میزان موافقت با عملیات نظامی به مقدار ناچیزی نسبت به نظرسنجیهای گذشته از اکتبر سال پیش تا مارس امسال پایین آمده است.

جدول ۱: آرایش با سیاست جورج بوش نسبت به مبارزه با تروریسم موافقت یا مخالفت

مخالف	موافق	تاریخ نظرسنجی
۱۲	۷۵	۲۱ تا ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۲

جدول ۲: آرایش با دولت بوش و با حملات تروریستی موافقت یا مخالفت

مخالف	موافق	تاریخ نظرسنجی
۱۱	۷۵	۲۱ تا ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۲
۲۲	۷۵	۲۱ تا ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۲
۲۷	۷۵	۲۱ تا ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۲

←

پیشگیرانه بیان کرده است: «فقدان شواهد، دلیلی برفقدان سلاحهای کشتار جمعی نیست». اما آنچه حائز اهمیت می‌باشد این است که چنین برداشتی، هنجارهای بین‌المللی در مورد حق دفاع مشروع را که براساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد می‌باشد، بی اعتبار می‌سازد. در این مورد، دولت بوش می‌بایست این نکته را به خاطر داشته باشد که وقتی هواپیماهای اسرائیل، راکتورهای هسته‌ای عراق را در ۱۹۸۱، با توجیه دفاع مشروع بمباران کردند، جهان این اقدام را به عنوان تجاوز محکوم کرد. حتی نخست‌وزیر بریتانیا، مارگارت تاچر و جین کرک پاتریک سفیر آمریکا در سازمان ملل این اقدام را مورد انتقاد قرار دادند و به جمع امضاکنندگان قطعنامه سازمان ملل در محکومیت این اقدام پرداختند.

دکترین امنیتی اقدام پیشدستانه که ایالات متحده را محق به توسل به نیروی نظامی در جهت پیشگیری می‌داند، دولت بوش را در سرایشی لغزنده ای قرار می‌دهد. بوش در «وست پوینت» به طور خلاصه و گویا نظراتش را در این مورد بیان می‌کند که «نیروی نظامی، می‌بایست آماده حمله در هر گوشه جهان باشد. ملت‌هایی هم که تصمیم به تجاوز یا ترور می‌گیرند، می‌بایست هزینه آن را بپردازند». دولت بوش ضرورت وجود این دکترین را تطبیق با تغییر در محیط تهدیدات و بی ثباتی عنوان می‌کند. این سیاست که هیچ‌گونه اشتباهی را در عرصه عمل نمی‌پذیرد، می‌تواند به سادگی

به سیاست امنیت ملی تبدیل شود و توجیه بین‌المللی برای توسل به زور را رد می‌کند.

چهارمین عنصر این استراتژی کلان، تعریف و قالب‌بندی جدیدی برای حاکمیت می‌باشد. این دکترین به علت عدم کارایی بازدارندگی در مقابله با تهدیدات گروه‌های تروریستی بر این عقیده است که ایالات متحده باید آمادگی دخالت را در هر زمان و مکان برای محو تهدیدات داشته باشد. ایالات متحده اهمیتی برای مرزها قایل نیست چرا که تروریستها مرز مشخصی ندارند. علاوه بر این، کشورهای که مأمّن تروریستها هستند چه با رضایت خودشان و چه به جهت اینکه توانایی اعمال قوانین را در سرزمینشان ندارند، حق حاکمیت خود را از دست می‌دهند. اخیراً هاس در «نیویورکر» به این اندیشه اشاره می‌کند که

«آنچه شما در این دولت مشاهده می‌کنید ظهور قواعد جدید یا مجموعه‌ای از نظرات می‌باشد... آنچه که شما می‌توانید آن را حاکمیت مشروط بنامید. حاکمیتها مستلزم تعهداتی هستند. اول اینکه نمی‌بایست شهروندان خود را قتل عام کنند. دوم، به هیچ وجه نباید از تروریسم حمایت کنند. اگر حکومتی از تحصیل این تعهدات برنیاید، بعضی از امتیازات عادی حاکمیت خود را از دست می‌دهد و همچنین فاقد این حق خواهد بود که به تنهایی هر چه بخواهد در داخل حکومت انجام دهد و به این ترتیب دیگر حکومتها چون ایالات متحده، حق دخالت را به دست می‌آورند. در مورد تروریسم

سؤال ۳ آیا شما با عملیات نظامی آمریکا در افغانستان موافق یا مخالف؟

بر نظر	مخالف	موافق	تاریخ نظرسنجی
33%	33%	33%	۲۱ ژانویه ۲۰۰۱
33%	33%	33%	۲۱ ژانویه ۲۰۰۲
33%	33%	33%	۲۱ ژانویه ۲۰۰۳
33%	33%	33%	۲۱ ژانویه ۲۰۰۴
33%	33%	33%	۲۱ ژانویه ۲۰۰۵
33%	33%	33%	۲۱ ژانویه ۲۰۰۶

۲- بررسیهای گالوپ نشان می‌دهد که ۲۴٪ آمریکاییها در قبال سؤال: چه میزان با پیشرفت جنگ بر علیه تروریسم موافقید، می‌گویند که نه تنها کاملاً موافق نیستند بلکه به طور کلی با این روش آمریکا در حکومتهای تروریستی موافق نیستند.

سؤال ۴ آیا شما از روی آمریکا در افغانستان تروریستی یا چه حد رضایت دارید؟

بر نظر	راضی	نه خیلی	نه اصلاً	رضایت کامل	تاریخ نظرسنجی
3%	3%	24%	31%	39%	۲۱ ژانویه ۲۰۰۱

این یک نمونه است که تفاوت بین (رضایت کامل) و (تا حدودی) را نشان می‌دهد و اینکه بیشتر مردم گزینه (تا حدودی) را علامت زده‌اند. همان‌طور که در بالا ملاحظه می‌کنید ۱۴٪ از مردم رضایت کامل دارند و اکثر مردم (تا حدودی) را جواب داده‌اند و این نشان می‌دهد که درصد کمی از آمریکاییها می‌توانند خودشان را خیلی راضی نشان بدهند. در واقع از دیدگاه مردم، پایان قطعی جنگ و یا موفقیت در اسارت و یا کشتن بن‌لادن خیلی دور به نظر می‌رسد. در حقیقت نظرسنجیهای گالوپ نشان می‌دهد که خوش بینی مردم نسبت به اسارت و کشته شدن بن‌لادن نسبت به بعد از وقوع عملیات نظامی خیلی کمتر شده است. در دسامبر گذشته ۴۳٪ از آمریکاییها فکر می‌کردند احتمال زیادی وجود دارد که بن‌لادن کشته یا اسیر شده باشد لکن این میزان از مارس گذشته تاکنون خیلی کمتر شده است. در واقع در حدود ۶۰٪ آمریکاییها فکر می‌کنند تا حدودی امکان دارد که بن‌لادن دستگیر

←

یا کشته شده باشد ولی در حدود بیشتر از ۳۰٪ آنها فکر می‌کنند خیلی امکان ندارد که بن‌لادن کشته شده باشد و یا اصلاً امکان ندارد و تنها در حدود ۲٪ می‌گویند بن‌لادن کشته شده است.

سوال ۱۹: چقدر احتمال دارد که آمریکا بتواند اسامه بن‌لادن را مسلماً شناسایی یا بکشد؟

بر نظر	کمی یا هرگز	احتمالاً	بسیار	بسیار	خیلی زیاد	تاریخ نظرسنجی
۱	۲	۳	۴	۵	۶	
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۲۰۰۴ سپتامبر
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۲۰۰۴ اکتبر
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۲۰۰۴ نوامبر

۳- نظرسنجیهای مؤسسه گالوپ نشان می‌دهد که یک سال پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، اکثریت مردم احساس می‌کنند که دولت آمریکا غیرممکن است بتواند حملات بزرگ تروریستی را متوقف نماید ولو آنکه نیروی زیادی هم به خرج دهد. تقریباً ۹۰٪ مردم معتقدند که هنوز سازمانهای تروریستی بن‌لادن در آمریکا به سر می‌برند و در آنجا زندگی می‌کنند و می‌توانند حملات تروریستی را در خود آمریکا طرح‌ریزی نمایند. بیشتر از نیمی از آنها فکر می‌کنند یک چنین حملاتی در سال آینده نیز اتفاق خواهد افتاد.

سوال ۲۰: کدام یک از این دو گزینه به نظر شما نزدیکتر می‌باشد؟ -۱- تروریست‌ها همیشه خواهند توانست با اجرای حملات وسیع‌تری پدید آورند و اعضای و فعالان آنها می‌توانند -۲- دولت آمریکا اثرات قابل‌توجهی بر سرانجام آنها داشته باشد

نتایج حملات تروریستی

بر نظر	گزینه ۱	گزینه ۲	تاریخ نظرسنجی
۱	۲	۳	
۱۰	۱۰	۱۰	۲۰۰۴ سپتامبر
۱۰	۱۰	۱۰	۲۰۰۴ اکتبر
۱۰	۱۰	۱۰	۲۰۰۴ نوامبر

سوال ۲۱: آیا فکر می‌کنید سازمانهای تروریستی در سال ۲۰۰۴ در آمریکا حمله و برای همین قدرته حملات تروریستی وسیع‌تری در آمریکا را طرح‌ریزی نمایند یا نه؟

بر نظر	بله	نه	تاریخ نظرسنجی
۱	۲	۳	
۱۰	۱۰	۱۰	۲۰۰۴ سپتامبر
۱۰	۱۰	۱۰	۲۰۰۴ اکتبر
۱۰	۱۰	۱۰	۲۰۰۴ نوامبر

سوال ۲۲: آیا شما تصور دارید که تروریست‌ها یک صلحنامه تروریستی در آمریکا ایجاد خواهند کرد؟

بر نظر	آری	خیر	تاریخ نظرسنجی
۱	۲	۳	
۱۰	۱۰	۱۰	۲۰۰۴ سپتامبر
۱۰	۱۰	۱۰	۲۰۰۴ اکتبر
۱۰	۱۰	۱۰	۲۰۰۴ نوامبر

۴- علی‌رغم تمرکز شدید رسانه‌های گروهی آمریکا بر امکان عملیات نظامی علیه عراق در یک ماه گذشته، عموم آمریکاییها هنوز تروریسم را بالا یا بالاتر از اهمیت سقوط صدام حسین از قدرت می‌دانند.

←

این می‌تواند منجر به حق توسل به حملات پیشگیرانه... دفاع مشروع شود. [...]

اکنون جنگ علیه تروریسم و مشکل تکثیر سلاحهای کشتار جمعی WMD به یکدیگر گره خورده‌اند. نگرانی ایالات متحده از جانب دولت‌های ایران، کره شمالی و به ویژه عراق در زمینه توسعه توانایی تولید تسلیحات کشتار جمعی و در اختیار تروریستها قرار گرفتن این تسلیحات است. ممکن است بتوان این دولت‌ها را از اقدام به استفاده از آنها بازداشت، اما آنها ممکن است این سلاح را در اختیار شبکه‌های تروریستی قرار دهند که نمی‌توان با بازدارندگی با آنها مقابله کرد.

بنابراین دیگر اصل در حال شکل‌گیری در دولت بوش، مقابله با دولت‌های مخاصم دارای سلاح کشتار جمعی غیرقابل کنترل می‌باشد. دولت‌هایی که از لحاظ تکنولوژی به نقض حقوق بین‌الملل فعلی نمی‌پردازند، هرگز جزء اهداف نیروهای آمریکایی قرار نخواهند گرفت مگر اینکه واشنگتن تشخیص بدهد که آنها در آینده قادر به واردآوردن ضربه به منافع ایالات متحده خواهند بود.

قابل جدید برای حاکمیت متناقض می‌باشد. این استراتژی کلان از یک سو بر اهمیت دولت - ملت تأکید دارد. با همه اینها، اگر همه حکومتها قادر به پیشبرد قانون در داخل سرزمینشان بودند، فعالیت‌های تروریستی مشکل می‌شد. دکتترین در حال ظهور بوش بر این باور است که: حکومتها بر آنچه در داخل مرزهایشان روی

می دهد، مسئول هستند. از سوی دیگر حاکمیت مشروط تر شده است و حکومتهایی که در تعهد به قانون و احترام به آن شکست می خورند، حاکمیتشان را از دست می دهند.

از یک منظر، این حاکمیت مشروط امر جدیدی نیست، به ویژه اینکه هر گاه منافع ملی قدرتهای بزرگ ایجاب کرده است حق حاکمیت دولت را به ویژه در منطقه تحت نفوذشان نادیده گرفته اند. ایالات متحده از قرن نوزدهم، این سیاست را در نیمکره غربی در پیش گرفته است. با این وجود، آنچه در دکترین بوش، جدید و حساسیت برانگیز می باشد، نشانه هایی از کاربرد این اندیشه در سطح جهانی است یعنی قائل شدن این حق برای خود که تعیین نماید چه وقت دولتی حاکمیت خود را از دست داده است و زمان اقدام فرارسیده است. پنجمین عنصر این استراتژی کلان،

بی توجهی نسبت به حقوق بین الملل، معاهدات «متحدان» و شرکای امنیتی می باشد. این نکته نیز به تهدیدات جدید نسبت به ایالات متحده بازمی گردد. اگر خطرات در حال افزایش هستند و میزان اشتباهات در مبارزه علیه تروریسم در حال کاهش؛ بنابراین هنجارهای چندجانبه و توافقاتی که توسل به زور را محدود می کنند، فقط عاملی مزاحم بر سر راه تغییرات محسوب می شوند. وظیفه اساسی حذف تهدید می باشد، اما استراتژی یکجانبه گرایی در حال ظهور نسبت به ارزش توافقات بین المللی شکاکیت عمیق تری دارد. بخشی از این نظر ناشی از یک

در ۲۰ تا ۲۲ سپتامبر گالوپ با همکاری سی ان ان و یواس ای تودی از مردم در مورد اولویت بندی فهرستی از موضوعات مطرح شده سؤال کردند و اینکه چقدر رأی آنها در تصمیم گیری کنگره در پایین مؤثر است. مسائل مربوط به سیاست خارجی در رتبه بندی انجام شده همواره در بالا یا بالاترین رتبه قرار داشته است. تروریسم در بالاترین نقطه جدول می باشد و پس از آن وضعیت خاورمیانه و امکان جنگ با عراق.

رئیس بندی اولویتها از نظر شهروندان آمریکایی

رتبه بندی اولویتها از نظر شهروندان آمریکایی	در ۲۰ تا ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۱	در ۲۰ تا ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۲
تروریسم	۲۷	۳۲
شرایط خاورمیانه	۲۲	۲۰
امکان جنگ با عراق	۲۲	۱۸
شرایط اقتصادی	۲۷	۲۸
آموزش	۲۸	۲۸
مردمهای بیگانه	۲۵	۲۵
دورهای کابینه برای آمریکا و جهان	۲۵	۲۵
آمن اجتماعی	۲۲	۲۲
فساد	۳۰	۲۸
بیکاری	۲۸	۲۸
معیار سیاست	۲۸	۲۸
امور خارجی	۲۸	۲۸
مدت	۲۸	۲۸
سیاستهای مربوط به اسامه	۲۸	۲۸
سطح جنین	۱۸	۱۸

۵- زمانی که سؤال می شود کدام یک از این دو گروه تهدید بزرگ تری برای آمریکا هستند ۱- عراق و صدام حسین یا ۲- القاعده و اسامه بن لادن، آمریکاییها اینطور جواب می دهند: مورد دوم و آن هم با درصد قابل توجهی تفاوت.

سؤال ۱: اگر شما مجبور به انتخاب، تهدید بزرگ تر می باشد کدام یک از این دو گروه: تهدید بزرگ تری برای آمریکا محسوب می شود، عراق و صدام حسین یا القاعده و اسامه بن لادن. ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۱ تا ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۲

بزرگ تر	دیگر	هیچ یک	مردم	آقای و خانم	عراق و صدام حسین
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸

سؤال ۲: اگر شما مجبور به انتخاب، تهدید بزرگ تر می باشد کدام یک از این دو گروه: تهدید بزرگ تری برای آمریکا محسوب می شود، عراق و صدام حسین یا القاعده و اسامه بن لادن. ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۱ تا ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۲

بزرگ تر	دیگر	هیچ یک	مردم	آقای و خانم	عراق و صدام حسین
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸

۶- فرجام

۱-۶ یک سال پس از شروع عملیات نظامی در افغانستان این عملیات به عنوان آغاز جنگ با حکومتهای

←

تروریستی مطرح شد و مردم آمریکا به پشتیبانی خود از این عملیات ادامه دادند. خیلی از آمریکاییها با عملیات نظامی در افغانستان موافق بودند و اکثریت آنها می‌گویند که با روش جورج بوش در نحوه جنگ با حکومت‌های تروریستی موافقت می‌کنند.

۲-۶- در عین حال، بررسیها نشان می‌دهد که مردم اکنون رضایت کامل کمتری نسبت به پیشرفت جنگ دارند، (دلیل بزرگ این مسئله این است که مردم اعتماد کمتری دارند که بن‌لادن دستگیر و یا کشته شده است).
۳-۶- مردم فکر می‌کنند هنوز تروریستها در این کشور زندگی می‌کنند و حملات جدیدی طرح‌ریزی می‌نمایند و آمریکا نمی‌تواند هیچ‌کاری انجام دهد.

۴-۶- خیلی از آمریکاییها معتقدند که جنگ با عراق جزئی از جنگ با حکومت‌های تروریستی می‌باشد و عده کمتری معتقدند که جنگ مجزایی می‌باشد، اما شرایط کنونی عراق بسیار مهم است.

نظرسنجی سوم: از یازدهم سپتامبر به بعد میزان بدبینی نسبت به جنگ علیه تروریسم افزایش می‌یابد. (۲۱ اکتبر ۲۰۰۱)

میزان موافقت با عملکرد بوش به ۶۲٪ تنزل کرده است. میزان بدبینی آمریکاییها در مورد جنگ علیه تروریسم نسبت به روزهای نخستین عملیات نظامی آمریکا در افغانستان که در اکتبر ۲۰۰۱ انجام شد، افزایش یافته است. میزان موافقت با عملکرد جورج بوش نیز تا حد ۶۲٪، یعنی به پایین‌ترین میزان خود پس از واقعه یازدهم سپتامبر، تنزل یافته است. اما حمایت مردم آمریکا از حمله احتمالی به عراق، از اوایل اکتبر سال جاری ثابت باقی مانده است.

این نتایج درست در زمانی به دست آمده است (دهه دوم سپتامبر) که مردم آمریکا تحت تأثیر اخبار

←

احساس عمیق واصلی آمریکایی است که ایالات متحده نمی‌بایست محدود به قواعد فاسد چندجانبه و نهادهای بین‌المللی شود. برای برخی از آمریکاییان، این اعتقاد که حاکمیت آمریکا از نظر سیاسی مقدس است، منجر به ترجیح انزواگرایی می‌شود، اما دیدگاه تأثیرگذارتر پس از یازده سپتامبر ترجیح انزواگرایی و عقب‌نشینی در عرصه جهانی نیست بلکه این حادثه منجر به گسترش حضور آمریکا در صحنه جهانی با شرایط و دیدگاه‌های خاص خود می‌باشد.

رد مجموعه‌ای از قراردادها، نهادها در عرصه جهانی - پیمان کیوتو، دیوان کیفری بین‌المللی، قرارداد تسلیحات بیولوژیکی - انعکاسی از این جهت‌گیری جدید می‌باشد. در این راستا، تنها بعد از پافشاری مسکو، ایالات متحده اقدام به انعقاد پیمانی رسمی در مورد کاهش کلاهک‌های هسته‌ای نمود. دولت بوش تنها درصدد ارائه تعهدی اخلاقی بود، به عبارت دیگر ایالات متحده خود را به اندازه کافی قدرتمند می‌داند که آنچه را که می‌خواهد به تنهایی انجام دهد.

این استراتژی کلان در عنصر ششم استدلال می‌کند که ایالات متحده نیاز به برخورد مستقیم و بدور از محذورات در پاسخ به تهدیدات دارد. این عقیده تا حدی بر پایه این قضاوت است که هیچ کشور یا ائتلافی - حتی اتحادیه اروپا - قدرت و توانایی لازم را برای مقابله با تروریستها و دولت‌های یاغی جهان ندارد. مخارج و هزینه‌های

دفاعی ایالات متحده در طول دهه گذشته و مدرنیزه شدن آن باعث شده که این کشور از دیگر متحدان خود پیشی گیرد. به دنبال عملیات نظامی در کوزوو، این دیدگاه به طور فزاینده‌ای تشدید شد که این متحدان با مشکلات بسیاری برای سازگارشدن با نیروهای ایالات متحده مواجه هستند و مانع عملیات کارآمد می‌شوند. رامسفلد در اقدام نظامی در افغانستان به این نکته اشاره کرد: «هدف این عملیات می‌بایست تعیین‌کننده ائتلاف باشد نه اینکه ائتلاف به عملیات جهت بدهد. اگرچنین اتفاقی روی دهد، این عملیات به پایین‌ترین سطح اشتراک خواهد رسید و ما نمی‌توانیم از عواقب آن پیشگیری کنیم».

هیچ کس در دولت بوش معتقد نیست که ناتویا ائتلاف ایالات متحده - ژاپن می‌بایست برچیده شود. آنها معتقدند اتحادها و ائتلافها در مواجهه با تهدیدات امروزی، کمتر مفید هستند. آنچه حقیقت دارد این است که ارتقاء سطح نظامی آمریکا و میزان این نیروها نسبت به باقی جهان، آمریکا را در موقعیت خاصی قرار می‌دهد. در این شرایط، ادامه و حفظ اتحادهای واقعی همکاری به طور فزاینده‌ای مشکل است. متحدان آمریکا صرفاً به واقعیات استراتژیک که در شرایط خاصی مفید هستند، تبدیل می‌شوند. ایالات متحده هنوز از لحاظ لجستیکی آنها را برای نیل به نظام متحدجهانی جذاب می‌داند. اما به دلیل نگرش امنیتی، اتحاد با کشورهای آسیایی و اروپایی مشروط‌تر شده و کمتر بر پایه

مربوط به بمب‌گذاری در اندونزی و بازتابهای آن، اختار رئیس‌سیا و دیگر مسئولان در مورد بازسازی مجدد گروه القاعده و طراحی حملات جدید تروریستی و تداوم بحثها پیرامون تهدیدات عراق و صدام حسین قرار داشته‌اند.

۱- جنگ با تروریسم

سؤال اصلی که باید از مردم آمریکا پرسیده شود این است که: «چه کسی در جنگ علیه تروریسم پیروز خواهد شد؟» این سؤال از اکتبر ۲۰۰۱ ظرف یکسال، ۱۲ بار در نظرسنجیهای گالوپ تکرار شده است.

جدول شماره ۱۱- ائتلاف می‌کند، در جنگ علیه تروریسم چه کسی پیروز خواهد شد؟

تاریخ	تروریستها	میانگین طرفداران آمریکا و متحدان	نتیجه نامشخص
۱۱ اکتبر ۲۰۰۱	۱۱	۸۸	۱
۱۱ دسامبر ۲۰۰۱	۱۱	۸۸	۱
۱۱ ژانویه ۲۰۰۲	۱۱	۸۸	۱
۱۱ فوریه ۲۰۰۲	۱۱	۸۸	۱
۱۱ مارس ۲۰۰۲	۱۱	۸۸	۱
۱۱ آوریل ۲۰۰۲	۱۱	۸۸	۱
۱۱ مه ۲۰۰۲	۱۱	۸۸	۱
۱۱ ژوئن ۲۰۰۲	۱۱	۸۸	۱
۱۱ ژوئیه ۲۰۰۲	۱۱	۸۸	۱
۱۱ اوت ۲۰۰۲	۱۱	۸۸	۱
۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲	۱۱	۸۸	۱
۱۱ اکتبر ۲۰۰۲	۱۱	۸۸	۱
۱۱ نوامبر ۲۰۰۲	۱۱	۸۸	۱
۱۱ دسامبر ۲۰۰۲	۱۱	۸۸	۱

* نصف نمونه (Sample) مورد پرسش قرار گرفته‌اند.

همان‌طور که در جدول مشخص است، در طی این ۱۲ ماه، احساسات آمریکاییها در مورد این موضوع دچار تغییر وسیعی شده است.

● به طوری که در نخستین نظرسنجی در اکتبر ۲۰۰۱، ۴۲٪ از آمریکاییها پاسخ داده‌اند که آمریکا و متحدانش در جنگ با تروریسم پیروز می‌گردند و ۴۴٪ گزینه هیچ یک از دو طرف را انتخاب کرده‌اند و ۱۱٪ بیان داشته‌اند، تروریستها پیروز می‌شوند.

● در ژانویه امسال با گسترش اخبار مثبت در مورد فرو ریختن طالبان در افغانستان، توسط خبرگزاریها و موفقیت عملیات نظامی آمریکا در آن محدوده، میزان

←

این پاسخ که آمریکا پیروز خواهد شد به ۶۶٪ افزایش یافته است.

● بدبینی نسبت به پیروزی آمریکا، کم کم شروع شد و در طول سال ادامه پیدا کرد. به طوری که در ماه آگوست فقط ۳۷٪ از مردم پاسخ دادند که آمریکا پیروز خواهد شد.

● اکنون در آخرین نظرسنجی (دهه دوم اکتبر ۲۰۰۲) تنها ۳۲٪ از افراد پاسخ داده اند که آمریکا پیروز خواهد شد و این درصد نسبت به قبل دچار افت شده است. در این ۱۲ نوبت که این سؤال تکرار شده است، این درصد (۳۲٪) پایین ترین درصدی است که به دست آمده است. از طرف دیگر ۲۱٪ از آمریکاییها در حال حاضر معتقدند که تروریستها در این جنگ پیروز می شوند و این هم بالاترین درصدی است که در طی این ۱۲ نوبت نظرسنجی به دست آمده است. اکثریت افرادی که پاسخ داده اند هیچ یک از دو طرف پیروز نخواهند شد، هنوز بر سر جواب خود باقی مانده اند.

اختلاف بین تعداد آمریکاییهایی که پاسخ داده اند، آمریکا پیروز می شود و آنهایی که معتقدند تروریستها پیروز می شوند، اکنون به ۱۱٪ رسیده است. در حالی که این میزان در ماه آگوست ۲۳٪ و در ماه ژوئن ۱۹٪ بوده است.

۲- میزان موافقت با عملکرد بوش

میزان موافقت با عملکرد جورج بوش اکنون ۶۲٪ می باشد، یعنی به پایین ترین میزان خود پس از واقعه یازدهم سپتامبر، تنزل یافته است. در اوایل اکتبر این میزان ۶۷٪ بوده است و ما اکنون شاهد یک کاهش ۵ واحدی می باشیم. (۶۲٪ - ۶۷٪) روند کلی موافقت با جورج بوش دچار یک سیر نزولی تدریجی شده است. به طوری که در سپتامبر ۲۰۰۱ میزان ۹۰٪ بوده است و

←

جامعه مشترک امنیتی بنا می گردد.

در نهایت، این استراتژی جدید ارزش کمی برای ثبات بین المللی قائل است. یکجانبه گرایان با دیدی واقعگرایانه بر این باورند که می بایست سنتهای گذشته را به کناری نهاد. سیاستگزاران دولت بوش معتقدند ایالات متحده می بایست فراتر از تفکرات کهنه جنگ سرد حرکت کند حتی اگر این مسئله به خروج آمریکا از پیمان ضد موشکهای بالستیک (ABM) یا مخالفت با امضای دیگر پیمانهای رسمی کنترل تسلیحات منجر گردد. مقامات دولتی با رضایت خاطر به این نکته اشاره داشته اند که خروج از پیمان ABM نه تنها به مسابقه جهانی روسیه هموار کرد. این اقدام حاکی از آن بود که عبور از پارادایم قدیمی روابط قدرتهای بزرگ، عرصه روابط بین الملل را آشفته نخواهد ساخت. جهان در برابر نگرشهای شدیداً امنیتی جدید ایستادگی خواهد کرد و یکجانبه گرایی آمریکا را در خود جای خواهد داد. اما ثبات به خودی خود یک هدف محسوب نمی شود، به عنوان مثال، سیاست بازگونة جدید دولت ایالات متحده در قبال کره شمالی ممکن است ثبات منطقه شرق آسیا را متزلزل کند اما شاید این بی ثباتی بهای ضرورت بیرون راندن رژیم خطرناک و شیطانی از پیونگ یانگ باشد.

در عصر حاضر، متفکران نئو امپریال استراتژیهای قدیمی لیبرالها و رئالیستها را به چالش می گیرند. امنیت آمریکا آن گونه که استراتژی رئالیستی فرض می کند با حفظ

بازدارندگی و روابط با ثبات بین قدرتهای بزرگ تضمین نخواهد شد. در دنیای تهدیدات نامتقارن، موازنه جهانی قدرت رکن اصلی جنگ و صلح نیست. در عین حال استراتژی لیبرالها مبنی بر ایجاد نظم حول محور تجارت آزاد و نهادهای دموکراتیک شاید اثر بلندمدتی بر تروریسم داشته باشد اما نزدیکی تهدیدات را مورد توجه قرار نمی دهد. در این شرایط، تلاش برای تقویت نهادها و قواعد جامعه بین المللی از ارزش عملی کمی برخوردار است. اگر مابعدترین تصور یعنی «ما از آنچه نمی دانیم بی اطلاعیم»، را بپذیریم؛ آنگاه قوانین بین المللی، سنت همکاری و معیارهای مشروعیت در درجه دوم قرار خواهند گرفت. این یک جنگ است.

همان طور که کلاوس ویتز در جمله مشهورش بیان داشته است: «جنگ چنان تجارت خطرناکی است که اشتباهات ناشی از ملامت در آن، بدترینها هستند».

این استراتژی جدید خطراتی نیز به همراه دارد. قدرت عنان گسیخته آمریکا که فاقد مشروعیت است و از عرفها و نهادهای نظم بین المللی بعد از جنگ فاصله گرفته است، سیستم بین المللی خصمانه تری ایجاد خواهد کرد و باعث خواهد شد تا دستیابی به منافع را برای آمریکا دشوارتر خواهد ساخت. رمز موفقیت طولانی آمریکا به عنوان مهم ترین کشور جهان، توانایی و اراده این کشور برای اعمال قدرت در چارچوبهای چندجانبه و اتحادی بود که قدرت و دستور کار این کشور را برای دیگر

اکنون در حدود ۶۰٪ تا ۷۰٪ تثبیت شده است. که البته این کاهش مصادف با احتمال جنگ با عراق و توجه حکومت به این مسئله بوده است. گرچه نوسان میزان موافقت با بوش طبیعی می باشد و افت ۵ واحدی آن (۶۲٪ - ۶۷٪) ممکن است موقتی بوده و یا در نتیجه شرایط جدید به وجود آمده باشد. اما به طور کلی میزان موافقت با بوش دچار یک سیر نزولی نسبت به سالهای گذشته شده است. میزان موافقت با عملکرد رؤسای جمهور گذشته، از ۶۰ سال پیش تاکنون به طور متوسط ۵۰٪ بوده است و میانگین محبوبیت بوش در طی ۷ ماه از ژانویه ۲۰۰۱ تا واقعه سپتامبر ۲۰۰۱ در حدود ۵۷٪ بوده است.

۳- عراق

در میزان موافقت مردم نسبت به حمله آمریکا به عراق طی دو هفته گذشته تغییرات اندکی به وجود آمده است. به رغم این مسئله که در طی این دو هفته، کاخ سفید و مجلس سنا اجازه استفاده از نیروهای نظامی را به رئیس جمهور داده اند.

در پاسخ به این سؤال که: «آیا شما با تهاجم آمریکا به عراق توسط سربازان آمریکایی، برای برکناری صدام حسین از قدرت موافقت یا مخالف؟» یک اختلاف ۵ واحدی به دست آمده است. یعنی ۵۳٪ از اواسط ماه آگوست و ۵۸٪ در آخرین نظرسنجیها پاسخ موافق

جدول شماره ۲۰-۱: آیا شما با حمله آمریکا به عراق توسط سربازان آمریکایی برای برکناری صدام حسین از قدرت موافقت یا مخالف؟

تاریخ نظرسنجی	موافقت (۱)	مخالف (۲)	متفاوت (۳)
۲۰۰۱-۱	۵۹	۳۷	۴
۲۰۰۱-۲	۵۳	۴۱	۶
۲۰۰۱-۳	۵۶	۳۸	۶
۲۰۰۱-۴	۵۲	۴۳	۵
۲۰۰۱-۵	۵۸	۳۸	۴
۲۰۰۱-۶	۵۸	۳۸	۴
۲۰۰۱-۷	۵۳	۴۳	۴
۲۰۰۱-۸	۵۳	۴۳	۴
۲۰۰۱-۹	۵۳	۴۳	۴
۲۰۰۱-۱۰	۵۳	۴۳	۴
۲۰۰۱-۱۱	۵۳	۴۳	۴
۲۰۰۱-۱۲	۵۳	۴۳	۴

←

داده‌اند و این نتایج در آخرین نظرسنجی به ۵۶٪ موافق و ۳۷٪ مخالف رسیده است.

۴- مهم‌ترین مسائل

در طی یک نظرسنجی از مردم خواسته شد که مسائل و مشکلات جامعه خود را به ترتیب اهمیت رتبه‌بندی نمایند و در مورد اولویت شهروند آمریکایی، این نتایج به دست آمده است. مسائل اقتصادی از نظر حدود ۴۰٪ از مردم مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسئله جامعه می‌باشد و پس از آن به ترتیب، تروریسم، ترس از جنگ و جنایت قرار دارند.

اصلی‌ترین نتایج به شرح زیر می‌باشد:

جدول شماره (۳) - فکر می‌کنید مهم‌ترین مسئله جامعه کنونی چه می‌باشد؟
(سایر موارد را می‌توانید اضافه نمایید)

موضوع	٪
مسائل اقتصادی	۳۷
تروریسم	۲۹
ترس و جنگ اتمی عمومی	۲۱
جایگزینی/خلوونت	۲۱
موضوعات بین‌المللی	۲۰
آموزش	۱۹
تأثیرهای از حکومت و رهبران	۱۹
مراقبت‌های بهداشتی	۱۹
امنیت ملی	۱۹
کاهش اطلاعات اصول اخلاقی/اینان خانواده	۱۹

الف: ۳۷٪ از آمریکاییها مسائل اقتصادی را به عنوان با اهمیت‌ترین موضوع کشور انتخاب کرده‌اند که البته به نسبت دو ماه گذشته این میزان کمی افزایش داشته است، ولی هنوز به میزان قبلی خود نرسیده است. برای مثال در اواخر جولای ۴۰٪ از افراد مسائل اقتصادی را به عنوان با اهمیت‌ترین مسئله کشور انتخاب کرده بودند. باید به این نکته توجه کرد که چه مسائلی در کشور مسائل اقتصادی را تحت پوشش خود قرار داده است و مردم به آنها بیشتر از مسائل اقتصادی اهمیت داده‌اند.

ب: درصد کسانی که تروریسم را به عنوان بزرگ‌ترین

←

کشورهای جهان قابل قبول می‌ساخت. رویکرد جدید دولت بوش این دستاورد را در معرض خطر قرار داده است.

اولین مشکل این است که نگرش نئوامپریالیستی ناپایدار است. اقدام یک‌جانبه آمریکا در سرنگونی صدام حسین شاید مؤثر باشد اما بعید به نظر می‌رسد که استراتژی منع گسترش سلاحهای کشتار جمعی که بر پایه یکجانبه‌گرایی آمریکا در مواجهه با خطرات دیکتاتورها قرار گرفته است، دوام چندانی داشته باشد. سیاست آمریکا در تعیین اینکه چه کشورهایی تهدید محسوب می‌شوند؟ و چگونه می‌توان از دستیابی آنها به سلاحهای کشتار جمعی جلوگیری کرد؟ منجر به تضعیف مکانیسمهای چندجانبه و از همه مهم‌تر تضعیف رژیم منع گسترش خواهد شد.

دولت بوش خطر تسلیحات کشتار جمعی را اولویت اصلی امنیتی خود قرار داده است اما قدرت یا پرستیژ خود را در تقویت، نظارت و اجرای تعهدات مربوط به منع گسترش به کار نگرفته است. تراژدی یازده سپتامبر، قدرت و اراده لازم را برای مقابله با دولتهایی همانند عراق به دولت بوش داده است. اما این مسئله در موارد پیچیده‌تر کافی نخواهد بود، به ویژه هنگامی که توسل به زور ضروری به نظر نمی‌رسد، اقدام جمعی چندجانبه برای انجام بازرسیها و تحریم مورد نیاز است. هیچ ضمانتی وجود ندارد که مداخله نظامی پیشدستانه و حتی پیشگیرانه با موفقیت ادامه یابد؛ ممکن است

به دنبال مداخله نظامی به رهبری آمریکا، یک شورش سیاسی داخلی آغاز شود. استراتژی جدید امپریالیستی، توافقات چندجانبه، زیرساختهای نهادی و روحیه جمعی لازم برای موفقیت درنیل به هدفهای منع گسترش را تضعیف می کند.

دکترین اقدام پیشدستانه مشکل مشابهی را ایجاد می کند، هنگامی که ایالات متحده احساس می کند می تواند چنان اقدامی را صورت دهد، هیچ چیزی نمی تواند دیگر کشورها را از انجام عملی یکسان باز دارد. آیا آمریکا چنین دکترینی را از سوی پاکستان، چین یا روسیه تحمل خواهد کرد؟ با این وجود، لازم نیست کشورهای مداخله کننده در ابتدا مدرکی برای اقدامشان ارائه کنند. ایالات متحده استدلال می کند که انتظار برای تهیه همه شواهد لازم یا حمایت سازمانهای بین المللی ذی صلاح ضروری نیست و سبب تأخیر خواهد شد. این نگرش تنها مبنایی است که ایالات متحده در جهت محدودسازی اقدام دیگران در اختیار دارد. علاوه بر این و در حالتی کاملاً متناقض، قدرت نظامی متعارف و برتر آمریکا به همراه سیاست حملات پیشگیرانه ممکن است کشورهای متخاصم را در دستیابی به تنها بازدارنده ممکن در مقابل آمریکا یعنی سلاحهای کشتار جمعی راغب تر کرده و آنها برنامه های خود را سرعت بخشند. این امر جنبه دیگری از معمای امنیتی است اما با استراتژی جدید آمریکا وضعیت وخیم تری به خود گرفته است.

جدول شماره ۲۱ - آیا شما با عملکرد جورج بوش به عنوان یک رئیس جمهور موافق یا مخالف هستید؟

تاریخ نظرسنجی سال ۲۰۰۳	موافق (D)	مخالف (O)	بی نظیر (N)
۲۰۰۳-۰۱-۱۹	۳۳	۶۱	۷
۲۰۰۳-۰۲-۱۹	۳۳	۵۸	۹
۲۰۰۳-۰۳-۲۰	۳۳	۴۰	۲۷
۲۰۰۳-۰۴-۱۶	۲۰	۳۰	۴۹
۲۰۰۳-۰۵-۱۶	۳۳	۳۰	۳۷
۲۰۰۳-۰۶-۱۶	۳۳	۲۹	۳۸
۲۰۰۳-۰۷-۱۶	۳۵	۲۸	۳۷
۲۰۰۳-۰۸-۱۶	۳۸	۲۳	۳۹
۲۰۰۳-۰۹-۱۶	۳۱	۳۲	۳۷
۲۰۰۳-۱۰-۱۶	۳۸	۲۰	۴۲
۲۰۰۳-۱۱-۱۶	۳۳	۲۱	۴۶
۲۰۰۳-۱۲-۱۶	۳۳	۲۱	۴۶
۲۰۰۴-۰۱-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۲-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۳-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۴-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۵-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۶-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۷-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۸-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۹-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۱۰-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۱۱-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۱۲-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۱-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۲-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۳-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۴-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۵-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۶-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۷-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۸-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۹-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۱۰-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۱۱-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۱۲-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷

جدول شماره ۲۲ - آیا شما با عملکرد جورج بوش به عنوان یک رئیس جمهور موافق یا مخالف هستید؟

تاریخ نظرسنجی سال ۲۰۰۳	موافق (D)	مخالف (O)	بی نظیر (N)
۲۰۰۳-۰۱-۱۹	۳۳	۶۱	۷
۲۰۰۳-۰۲-۱۹	۳۳	۵۸	۹
۲۰۰۳-۰۳-۲۰	۳۳	۴۰	۲۷
۲۰۰۳-۰۴-۱۶	۲۰	۳۰	۴۹
۲۰۰۳-۰۵-۱۶	۳۳	۳۰	۳۷
۲۰۰۳-۰۶-۱۶	۳۳	۲۹	۳۸
۲۰۰۳-۰۷-۱۶	۳۵	۲۸	۳۷
۲۰۰۳-۰۸-۱۶	۳۸	۲۳	۳۹
۲۰۰۳-۰۹-۱۶	۳۱	۳۲	۳۷
۲۰۰۳-۱۰-۱۶	۳۸	۲۰	۴۲
۲۰۰۳-۱۱-۱۶	۳۳	۲۱	۴۶
۲۰۰۳-۱۲-۱۶	۳۳	۲۱	۴۶
۲۰۰۴-۰۱-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۲-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۳-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۴-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۵-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۶-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۷-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۸-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۰۹-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۱۰-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۱۱-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۴-۱۲-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۱-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۲-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۳-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۴-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۵-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۶-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۷-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۸-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۰۹-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۱۰-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۱۱-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷
۲۰۰۵-۱۲-۱۶	۳۳	۲۰	۴۷

۹۸

مشکل کشور قرار داده‌اند در ماههای اخیر، افزایش یافته است و ۳۳٪ از آمریکاییها معتقدند که تروریسم با اهمیت‌ترین مسئله کشور می‌باشد. در حالی که این میزان در ماه سپتامبر فقط ۱۹٪ بوده است.

ج: درصد کسانی که به تروریسم رتبه اول را داده‌اند در نظرسنجی اخیر، بسیار شبیه به درصدهایی است که در اوایل ژوئن و جولای به دست آمده و البته همه این درصدها، از درصدی که در پاییز ۲۰۰۱ (بالای ۴۰٪) به دست آمده بود کمتر است.

این افزایش در میزان اهمیت تروریسم به هیچ عنوان تعجب‌آور نمی‌باشد، دلیل این افزایش می‌تواند، داستانهای خبری راجع به بمب‌گذاری اندونزی، افزایش توجه دولت به عملیات تروریستی که امکان دارد در آینده اتفاق بیفتد و امکان حمله به واشنگتن می‌باشد. ۱۵٪ آمریکاییها «ترس از جنگ» را مهم‌ترین مسئله کشور می‌دانند و این به دلیل واکنش آنها نسبت به امکان حمله آمریکا به عراق می‌باشد. این درصد (۱۵٪) بالاترین درصدی است که از دسامبر تاکنون راجع به این مسئله به دست آمده است.

د: ۱۰٪ از آمریکاییها «جنایت» را مهم‌ترین مسئله کشور دانسته‌اند. خیلی از افراد در موقع پاسخگویی به بیشتر از یک موضوع رتبه داده‌اند و همین مسئله باعث شده است که وقتی درصدها را با هم جمع می‌کنیم، جمع آنها بیشتر از ۱۰۰ می‌شود. (به دلیل اشاره هر پاسخگو به دو موضوع یا بیشتر)؛ این خود نشان‌دهنده رقابت شدید موضوعات در ذهن افرادی می‌باشد که نمی‌توانسته‌اند به راحتی تنها یک موضوع را در اولویت قرار بدهند.

مشکل دیگری نیز وجود دارد. توسل به زور به منظور نابودی توانایی مربوط به سلاحهای کشتار جمعی یا سرنگونی حکومتهای خطرناک چه به صورت یکجانبه و چه به صورت اجماعی از کشورهای بزرگ امری ساده نیست. پس از اتمام مداخله نظامی، کشور هدف می‌بایست به حالت عادی بازگردانده شود. مسائلی چون حفظ صلح و ایجاد دولت جدید به طرز اجتناب‌ناپذیری پدید می‌آیند درست همان‌گونه که استراتژیهای بلندمدت پدیدار شده و سازمان ملل متحد، بانک جهانی و دیگر قدرتهای بزرگ را به منظور سازماندهی کمکها به گرد هم می‌آورد. نیروهای حافظ صلح ممکن است حتی سالها پس از استقرار رژیم جدید مورد نیاز باشند. مناقشات منطقه‌ای ناشی از مداخله نظامی خارجی نیز باید فرونشاندن شوند. این زنجیره طولانی فشار و تعهدات در پی هر اقدام نظامی قابل توجهی به وجود خواهند آمد.

هنگامی که این تعهدات و هزینه‌ها به نقش نظامی و امپریالیستی آمریکا افزوده شود، مشکل کلاسیک گسترش بیش از حد امپراتوری بروز خواهد کرد. ایالات متحده می‌توانست تسلط نظامی خود را در دهه‌های متمادی حفظ کند در شرایطی که این تسلط با رشد و تولید اقتصادی فزاینده حمایت می‌شد. اما پاکسازی، آشفتنگی سیاسی در کشورهای مستعد تروریسم هزینه‌ای پنهان دربرخواهد داشت. حفظ صلح و دولت‌سازی به ائتلافی از کشورها و سازمانهای



پاسخ اروپا به تصمیم اخیر آمریکا در مورد وضع تعرفه به فولاد وارداتی به این طریق قابل توجیه است. ایالات متحده شاید یک قدرت نظامی تک قطبی باشد اما قدرت اقتصادی و سیاسی در سراسر جهان توزیع شده است. کشورهای بزرگ شاید اهرم فشاری قوی برای محدود کردن سیاست نظامی آمریکا در اختیار نداشته باشند اما باعث خواهند شد آمریکا در جای دیگری بهای این مسئله را پردازد.

در نهایت، استراتژی جدید نئوامپریالیستی مشکلی بزرگ تر برای حفظ جهان تک قطبی آمریکایی به وجود خواهد آورد. این استراتژی وارد دام قدیمی کشورهای امپراتوری خواهد شد، یعنی محاصره خود.^(۷)

هنگامی که قدرتمندترین کشور نفوذ خود را به دیگر نقاط گسترش می دهد و به وسیله قواعد و عرفهای مشروع محدود نمی گردد، در خطر بازگشت قرار خواهد گرفت. دیگر کشورها با نظم بین المللی که ایالات متحده با قواعد خودش در آن بازی می کند، مخالفت خواهند کرد. حامیان استراتژی جدید تصور می کنند که آمریکا به راحتی می تواند قدرت نظامی خود را در خارج به کارگیرد و از عواقب آن مصون بماند، روابط با دیگر متحدان مشکل تر خواهد بود اما آنها این مسئله را بهای رهبری آمریکا می داند، اما تاریخ نشان می دهد که کشورهای قدرتمند یا تخمین نادرست قدرت به خود محاصره می شوند، چارلز پنجم، لویی چهاردهم، ناپلئون و رهبران آلمان بعد از بیسمارک

چندجانبه نیازمند است. این کشورها و سازمانها تنها در صورتی در این روند حضور می یابند که تصمیمات اولیه درباره مداخله نظامی با مشورت کشورهای بزرگ صورت پذیرفته باشد. به این ترتیب، استراتژیهای لیبرال و رئالیستی دوباره مورد توجه قرار خواهند گرفت.

مشکل سوم، عدم توانایی در ایجاد همکاری لازم به منظور حل مشکلات عملی دستور کار اصلی سیاست خارجی آمریکایی باشد.

در جنگ علیه تروریسم، ایالات متحده نیازمند همکاری کشورهای اروپایی و آسیایی در زمینه اطلاعات، اجرای قانون و لجستیک خواهد بود. خارج از حوزه امنیتی، درک اهداف ایالات متحده بیشتر به جریان مداوم ارتباط مؤثر و دوستانه با دیگر کشورها در سراسر جهان وابسته است. آمریکا در زمینه آزادی تجارت، ثبات مالی جهانی، حفظ محیط زیست، ممنوعیت جنایات سازمان دهی شده فراملی، مواجهه یا نقش روبه گسترش چین و همچنین دیگر چالشها به همکاران (متحدان) جهانی نیاز خواهد داشت. اما غیرممکن است که از متحدان آینده انتظار داشته باشیم به تحت الحمایی در زمینه امنیت جهانی سر بنهند و در زمینه ها و حوزه های دیگر، مسائل را چون گذشته دنبال نمایند.

ابزار کلیدی در دست دولتهایی که مخالف تک قطبی و یکجانبه گرایی آمریکا می باشند، عدم همکاری با ایالات متحده در روابط عادی است. یک ابزار آشکار، سیاست تجاری است.

۱۰۰

در پی گسترش حوزه امپراتوری خود بودند و نظم اجباری را بر دیگران تحمیل کردند. این نظم امپریالیستی با تصمیم کشورها مبنی بر عدم تمایل به زندگی در شرایطی از اجبار و زور روبرو شد و فرو پاشید. اهداف امپریالیستی آمریکا و شگردی بسیار محدودتر و ملایم تر از امپراتوریهای گذشته است. اما استراتژی افراطی و امپریالیستی جدید خطر تکرار تاریخ را به همراه دارد.

بازگشت به گذشته

جنگها سیاست جهان را تغییر می دهند و این امر در مورد جنگ علیه تروریسم نیز صادق است. اینکه چگونه قدرتهای بزرگ در جنگ شرکت می کنند، چگونه سهم خود را تعریف و چگونه صلح را در جهان پس از جنگ ایجاد می کنند؛ همه و همه، مشکلی پایدار در نظام بین المللی پس از جنگ خواهد بود. به هنگام بسیج جوامع برای جنگ، رهبران تمایل داشته اند تا مبارزه نظامی را چیزی ساده تر از شکست دشمن تصویر کنند. وودرو ویلسن، نیروهای آمریکایی را نه تنها برای متوقف کردن ارتش قیصر بلکه به جهت الحای نظامی گری و گسترش انقلاب دموکراتیک به اروپا فرستاد. فرانکلین روزولت جنگ با آلمان و ژاپن را به منزله حفاظت از «چهار اصل آزادی»، می دانست. منشور آتلانتیک، اعلامیه ای از اهداف جنگ بود که نه تنها شکست ناپسیم بلکه ایجاد رفاه اجتماعی و حقوق بشر را در نظام جهانی آزاد و با ثبات

اعلام داشت. در جهت پیشبرد این نظرات، ویلسون و روزولت قواعد جدید بین المللی و مکانیزمهای جدید همکاری پیشنهاد کردند. پیام آنها روشن بود، اگر شما فشار جنگ را تحمل می کنید، ما، رهبران شما از این مناقشه مرگبار در جهت ایجاد نظمی صلح آمیز و مناسب در جهان استفاده خواهیم کرد. شرکت در جنگ به همان میزان به ایجاد روابط جهانی مربوط می شود که به شکست دادن دشمن.

اگر تعریف مبارزه به عنوان نبرد بین آزادی و نیروی شیطانی را کنار بگذاریم، بوش هنوز تصویری از نظم بین المللی پس از جنگ مطرح نکرده است. جهان شاهد اقدامات مؤثر و آشنگتن در مبارزه با تروریسم بوده است، اما این امر هیچ نشانی از دستور کاری منطقی و جهانشمول از طرف بوش برای استقرار نظم بین المللی مستحکم تر و شایسته تر را ارائه نمی کند.

این شکست، این حقیقت را توضیح می دهد که چرا همدردی و حسن نیت ایجاد شده در جهان نسبت به آمریکایی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر خیلی زود از بین رفت. روزنامه ها زمانی می نوشتند: «ما همه آمریکایی هستیم»، اما اکنون بی اعتمادی خود را نسبت به آمریکا اظهار می کنند. دیدگاه غالب معتقد است آمریکا از قدرت خود در جهت تعقیب تروریستها و مجازات رژیمهای شیطانی استفاده می کند اما آن را در جهت ایجاد نظم جهانی صلح آمیز تر و با ثبات تر به کار نخواهد برد. به نظر آنها،



که دیپلماتها و رهبران دولتهای دیگر بپرسند، چگونه می‌توانیم علیه قدرت ایالات متحده با یکدیگر همکاری کنیم، یا قدرت آمریکا را چگونه می‌توان تضعیف یا مهار کرد؟

پیش از آنکه ایالات متحده یک استراتژی جدید ابداع کند می‌بایست به احیاء استراتژیهای گذشته خود که بر پایه همکاری امنیتی می‌باشد به عنوان عنصر حیاتی این نظم پردازد. در واقع قدرت آمریکا توسط این همکاریها پرنفوذتر، مشروع‌تر و دوستانه‌تر می‌شود. ذهن متفکران نئوامپریالیستی در آمریکا، با شبح تروریسم ویران‌گر تسخیر شده است و لذا به دنبال ایجاد نقش تازه‌ای برای آمریکا در جهان هستند. قدرت تک قطبی و مسلط آمریکا در کنار ظهور تهدیدهای رعب‌انگیز جدید تروریستی، باعث این وسوسه امپریالیستی می‌گردد. اما این استراتژی جدید در آخرین مرحله، جهانی پراکنده‌تر، مملو از خطر و ایالات متحده‌ای با امنیت کمتر را بر جای خواهد گذاشت.

پانوشته‌ها

- 1- Preemptive
- 2- Preventive
- 3- Mutual Assured Destruction
- 4- International Social Work
- 5- Low Politics
- 6- Breakout Strategy
- 7- Self - Encirclement

آمریکا نه تنها قواعد و نهادهای جامعه بین‌المللی را ارتقا نمی‌بخشد بلکه آنها را بی‌اعتبار می‌سازد. تفکر امپریالیستی جدید در نگاه جهانیان بیشتر به کاربرد زور شبیه است تا اعمال رهبری.

در مقابل، جهت‌گیریهای استراتژیک آمریکا در گذشته - رئالیسم موازنه قدرت و چندجانبه‌گرایی لیبرال - قدرتی معقول و جهانی را ارائه می‌کنند که بدون تهدید جایگاه دیگر کشورها در پی ایجاد ثبات و پیشبرد منافع خود می‌باشد. این استراتژیها، همگرایی و اطمینان مجدد را مطرح می‌کنند. استراتژی کلان جدید، ایالات متحده را بسیار متفاوت‌تر نشان می‌دهد، یک کشور تجدیدنظر طلب که در پی بهره‌گیری کامل از مزیت‌های زودگذر قدرت خویش در نظم جهانی است، نظمی جهانی که خود آن را رهبری می‌کند. برخلاف قدرتهای هژمونیک گذشته، ایالات متحده به دنبال تسخیر سرزمین یا سلطه آشکار سیاسی در اروپا و آسیا نیست. بوش در سخنرانی خود در وست پوینت اظهار داشت که «آمریکا یک امپراتوری نیست که در پی گسترش خود باشد و همچنین در صدد ایجاد آرمان شهر هم نیست». اما مزیت‌های آشکار آمریکا در زمینه قدرت و دکتريهای پیشدستانه و ضد تروریسم که امروزه مطرح می‌شوند، دولتها و مردم «ملتها» را در سراسر جهان آشفته ساخته است. هزینه این مسئله بسیار سنگین است.

ایالات متحده در پایان خواستار آن است